

## شہید صدر اللہ پور محمد



از تبارِ علیؑ  
سماں جامع سرداران و دوزخِ شہیدان بو شہر

نام پدر	محمد
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۹/۰۲
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۹
محل شهادت	فاو
مسئولیت	تک تیر انداز
نوع عضویت	پاسدار و وظیفه
شغل	—
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	مفقود الاثر

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید والا مقام صدرالله پورمحمد فرزند محمد در تاریخ ۲/۹/۱۳۴۴ در خانواده ای مذهبی و علاقمند به اسلام و قرآن در روستای چهله از توابع شهرستان دشتی دیده به جهان گشود. در فضای معنوی خانواده و تحت تأثیر یک محیط سالم تربیتی رشد و نمو پیدا کرد. تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان جعفر طیار چهله و دوره راهنمایی را در مدرسه راهنمایی شهیدمقاتلی روستای چاوشی با موفقیت سپری کرد سپس جهت ادامه تحصیل راهی بوشهر شد و در دبیرستان شهید نواب صفوی تا سال دوم درس خواند. سال سوم متوسطه را در دبیرستان شهید بهشتی کاکلی گذراند. در تاریخ ۳۰/۳/۶۳ شهید غرور جوانی و غیرت معنوی را با هم آمیخت و پس از طی دوره آموزش نظامی در شیراز، در مورخه ۱۸/۱۱/۶۳ به جبهه های حق علیه باطل عزیمت نمود، تا اونیز سهمی در این رخداد مهم تاریخی داشته باشد.

در دوران دفاع مقدس با حضور مداوم یک سال و اندی در جبهه به عنوان سرباز سپاه در مناطق عملیاتی غرب جزیره مجنون و هویزه رشادت ها و ایثارگری هایی را آفرید تا معشوق شهادت به سویش پرکشد، و از همان زمان همچون ستاره ای پر فروغ در آسمانها، دیدگان زمینیان تا ۱۵ سال در دیدار جمالش، اعمی باشد. از خصوصیات بارز و ممتاز شهید، حسن رفتار و اخلاق نیکوی وی در احترام به والدین و بزرگان، پیوند محکم با مسجد، شیرین زبانی و گشاده رویی با دوستان و آشنایان و ... که زبانزد خاص و عام بود. داشتن روحیه کمک به مردم، شجاعت و متانت در میادین ورزشی و اجتماع، شرکت در محافل و مجالس مذهبی به خصوص در برپایی مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و تشویق دیگر جوانان نیز از ایشان انسانی پاک باخته و نمونه ساخته بود تا بیش از سن و سالش مورد تکریم و احترام قرار گیرد

سرانجام همچون سید و سالار شهیدان، سعادت شهادت را به جان خرید و در تاریخ ۲۹/۱۱/۶۴ در عملیات والفجر ۸ بعد از آزادسازی فاو به فوز عظیم و بزرگترین پاداش مجاهدت در راه خدا - شهادت - نائل شد و پس از ۱۵ سال بدبستانی پاک و بیگرمطهرش را که جز استخوانی پوسیده را مروحی استوار نمانده بود، در خرداد ماه ۷۹ همزمان با رحلت نبی مکرم اسلام در صفر المظفر ۱۴۲۱ هجری قمری به آغوش خاک سپردند. بدون شک نام پر آوازه شهیدابه مثابه ستارگانی درخشان بر تارک آسمان میهن اسلامی ایران همیشه پر توأفشانی خواهند نمود. امید است بتوانیم با حضور در خط ولایت و حمایت از رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای در این راه پر صلابت پابر جا بمانیم و آرمانهای مقدس شهدا را پاس بداریم. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

### سجایای اخلاقی شهید صدرالله پورمحمد [۱]

شهید صدرالله پورمحمد دفاع مقدس را جنگ حق علیه باطل می دانست و در پشت جبهه نیز با جمع آوری کمک به رزمندگان فعالیت داشته شهید می گفتند و ست دارم شهادت نصیبم شود. در یکی از نامه هایش نوشته بود که برای فوز عظیم شهادت لحظه شماری می کنم.

شهادت ایشان تأثیر عمیق و زیادی بر خانواده و دوستان گذاشته تا توجه به گذشت چند سال از شهادت ایشان، حضور معنوی شهید را در زندگی خود احساس می کنم و همیشه به یاد افکار و روحیات بالای او هستم.

البته ما هم باید همیشه آرمان های شهدا را به یاد داشته باشیم و به وصیت نامه های آنان عمل کنیم. شهید از دوره

**نوجوانی از نظر روحی به دلیل ارتباط با مسجد دچار تحول عظیمی شدند.**

ایشان از لحاظ معنوی و عرفانی ملزم و مقید به شرکت در مجالس مذهبی بود و در مراسم دعای توسل و دعای کمیل حضور فعال داشت. شهید دستان را به اطاعت از امام و غیبت داشتن انقلاب و استوار ماندن در این راه توصیه می کرد. شیوه زندگی شهید بسیار ساده و بی آلایش بود و به مسائل دنیوی وابسته نبود. رابطه ایشان با هم رزمانش بسیار صمیمانه و عمیق بود و دوست داشت همیشه با دوستانش باشد و دوستانش هم او را به عنوان الگویی خوب قبول داشتند و از محبوبیت خاصی برخوردار بود. شهید موفقیت انقلاب و پیشرفت کشور و عزت رهبر انقلاب را خواهان بود و آرزو داشت که در جامعه اسلامی عدالت به خوبی برقرار شود.

**عضو فعال بسیج بود. در عشق به امام نظیر نداشت و ولایت پذیری ایشان خیلی بالا بود. شهید بابسیج و سپاه همکاری خوبی داشت و آنـــــــــــــــــــــهارا پستوانه نظام می دانست. زیر بنای انقلاب را روحانیت می دانست و به روحانیت علاقه داشت. با توجه به سن و سال کم ایشان، فردی روشن ضمیر بود و حوادث انقلاب را به خوبی و با علاقه دنبال می کرد. بعضی از خصوصیات بارز شهید عبارتند از: عطف و مهر بانی و داشتن محبوبیت و مقبولیت بین گروه هم سالان پیشی گرفتن در سلام و احوالپرسی از دوستان حضور در مجالس مذهبی و راه اندازی مراسم دعای کمیل و دعای توسل در روستا کمک و مساعدت به خانواده در امور کشاورزی ، دیدار و سرگشی مستمر و منظم از افراد کهن سال و تکریم آنان نوشتن عبارت(اگر بلای گردستان) در بالای سربزرگ نامه ها مکاتبه زیاد با دوستان در زمان حضور در جبهه از طریق ارسال نامه(نوشتن ۱۵ نامه در یک روز) ، علاقمندی بودن به خط و نقاشی و کارهای فنی راه اندازی گروه های ورزشی محلی در روستا و وفای به عهد.**

## مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید صدرالله پورمحمد و عبدالرضا پورمحمد [۱]

### پدر شهیدان

نام آنها را خودم انتخاب کردم ، عبدالرضا ، بخاطر اینکه عبد به معنی بنده و رضا را به اسم امام هشتم بود انتخاب کردم و صدرالله را به نیت اینکه جزیی از اسم الله یعنی خدا بود ، انتخاب کردم . از دوران پیش از تولد صدرالله و عبدالرضا خاطره خاصی را در ذهن ندارم و دیگر ذهنم مرا یاری نمی کند تا از آن دوران چیزی بگویم . همینطور از زمان جبهه رفتن آنها زیرا عبدالرضا بار اول رفت و دوره دید و برگشت و دوباره او را خواستند ، ولی رفت و دیگر برگشت و صدرالله نیز به همین صورت بود . در اکثر اوقات که آنها می آمدند من نبودم که برایم از حال و هوای جبهه بگویند زیرا در بوشهر مشغول کار سنگ بری بودم ، همیشه در حد یک سلام و علیک آنها را می دیدم .

داخل خانواده به همه علاقه داشت و داخل محل نیز به همین صورت بود بطوری که در ایامی که آنها از بوشهر می آمدند بچه ها لب جاده منتظر آمدن آنها بودند تا کی برمی گردند و از حال و هوای مدرسه در شهر برای آنها بازگو نمایند . از حرف بد خوششان نمی آمد و دوست هم نداشتند که دوستانشان با هم دعوا کنند و حرف ناسزا به هم بگویند آنها همیشه خاموش و کم حرف بودند .

از دوستان و همزمان ایشان تنها عبدالحسین پورمحمد اینجا می باشند ولی بقیه دوستان او در شهر زندگی می کنند . علاقه آنها بیشتر به مدرسه بود و بخاطر کمبود امکانات چیز دیگری نداشتیم که به آن علاقمند باشند . از نظر امکانات در فقر بسیار بالایی بسر می بردیم . امکانات ما در حدی بود که با زحمت و تلاش خودم و بچه ها (بچه ها مشغول کارگری بودند ) ما حتی نمی توانستیم یک ساعت برای آنها بخریم که پهلوی دوستان احساس شرم و ناراحتی نکنند اما آنها درسشان را بخوبی می خواندند . هرچه که در مورد درسشان بگویم باز هم کم گفته ام زیرا با تلاش و زحمتی که آنها می کشیدند جایی برای حرف دیگری نمی گذاشتند .

دوران دبستان را در مدرسه جعفر طیار چله و برای ادامه تحصیل ، دوران راهنمائی را در روستای چاوشی و دوران دبیرستان را در دبیرستان نواب صفوی گذراندند . در کلاس دوم دبیرستان عشق و حال و هوای جبهه آنها را به جبهه کشانید .

در کارهای خانه خیلی به من و مادرش کمک می کردند . وقتی می دیدند که من با چه زحمتی سنگ می تراشم ، موقع بیکاریشان می آمدند و به من کمک می کردند . خوب درسشان را می خواندند تا شرمنده من نشوند . رفتارشان با ما خیلی خوب بود و همیشه طبق رفتار ما عمل می کردند .

هنگام اعزام به جبهه عبدالرضا گفت که آقا خمینی فرمان داد که وقت جبهه و جنگ است و هرکسی در توان دارد باید به جبهه برود و عبدالرضا هم می گفت من می خواهم بروم تا شرمنده آقا نشوم و در جواب ما که می گفتیم بمان و درست را بخوان برایت کتاب گرفته ایم و شما را ثبت نام کرده ایم می گفت : اگر برگشتم کتاب و درس را می خوانم و اگر برگشتم هم که کتاب و درس لازم نیست ، چون آقای خمینی گفته اند بروید جبهه ، اگر ما به جبهه نرویم و بعد هم بگوییم آقای خمینی رهبر ماست دروغ گفته ایم و آدم نباید دروغ بگوید .

بعد از شهادت عبدالرضا ، صدرالله هم گفت می خواهم به جبهه بروم و ادامه دهنده راه برادرم باشم و یک سال و چهار ماه خدمت سربازی را گذراند و بعد به جبهه رفت بعد از حضور او در جبهه متوجه شدند که برادرش شهید

شده بهمین خاطر به او گفتند تو که برادرت شهید شده چرا به جبهه آمده ای ؟ حالا که این طوری باید به بوشهر برگردی و صدرالله قبول نکرد و در جواب آنها گفته بود که : من دلم خواسته که به جبهه بیایم و به کشورم خدمت کنم . من آمده ام تا جانم را فدای اسلام کنم و اینطور هم شد .

و بالاخره به ما خبر دادند که ناوی که صدرالله در آن بوده غرق شده و ایشان نیز به فیض عظیم شهادت رسیده اند و جسد آنها بالا آمده است.

بعد من پسر را فرستادم که شناسایی کند . رفت ولی دست خالی برگشت زیرا به او گفته بودند که رفته مأموریت والان بر نمی گردد و بعد از ۱۵ سال برگشت ، ولی عبدالرضا هنوز برنگشته است .

از مردم عزیزمان می خواهیم که دست از اسلام نکشند با هم متحد باشند که با اتحاد می شود کشوری مثل آمریکا را از پای در آورد .

خواهران عزیز دست از حجاب اسلامی برندارند . مبدا به خون شهدا خیانت شود .

#### مادر شهیدان

صدر الله برای ما خیلی عزیز بود چون اخلاق بسیار خوبی داشت و مردم هم او را خیلی دوست داشتند . خیلی شوخ طبع بود و در خانه هم خیلی کمک من می کرد بعضی از امور منزل را شخصاً انجام می داد .

او خیلی با ایمان بود . همیشه نماز را اول وقت می خواند . دوستان زیادی داشت که به منزل می آمدند و با او رفت و آمد داشتند . او می گفت : مادر عزیزم من دوست دارم در جنگ شرکت کنم و چون علاقه داشت من هم مانع او نمی شدم .

#### برادر شهیدان

شهید صدرالله پور محمد فردی دوست داشتنی بود و دوه همه افراد خانوادۀ احترام می گذاشته موقع رفتن به جبهه گفت : الان جبهه هابه جوانان احتیاج دارند . ایشان جبهه را بر مدرسه ترجیح داد . رفتارش با پدر و مادر بسیار خوب بود و به آنان احترام می گذاشت و هر چه ایشان می گفتند عمل می کرد .

همیشه با خوش رویی رفتار می نمود . شهید با پدر و مادر ارتباط بیشتری داشت ولی در کارهایش با این جانب مشورت می کرد . صفات و ویژگی های شهید را نمی توانم توصیف کنم ولی می توانم بگویم که اخلاق نیکویی داشت و با همه افراد بر خورد خوبی داشت .

به همه احترام می نهاد و هنگامی که از مسافرت بر می گشت سعی می کرد از نزدیک با دوستان و اقوام ملاقات کند و منتظر نمی ماند تا کسی بیاید و خودش می رفت . دوستانی که داشتند ، دوستان خوبی بودند و یادم نمی آید که دوست بدی انتخاب کرده باشد یا با دوستان بد رفت و آمد داشته باشد .

دوست داشت حتی از کسی ضایع نشود اگر تضییع حتی می دید، تلاشی این بود که از فرد مستحق حمایت کند. در نماز جمعه و جماعات شرکت می کرد و توصیه اش به دوستان نیز این بود که در مجالس دعای کمیل و توسل و بر نامه های سخنرانی شرکت نمایند.

قرآن را مطالعه می کرد . بیشتر کتاب های شهید مطهری و شهید دستغیب را مطالعه می کرد. به عنوان عضو فعال بسیج در برنامه هایی که از طرف بسیج برگزار می شد شرکت می نمود.

اهل مسجد بود و در برنامه های فرهنگی نیز شرکت فعال داشت. در کنار کتاب های درسی، کتاب های مذهبی، علمی و هنری را مطالعه می نمود.

شهید صدرالله پور محمد کلاس سوم دبیرستان بود و در مورخه ۳۰/۳/۶۳ جهت گذراندن دوره آموزشی اعزام شد. شهید یکی از برادرانش به نام عبدالرضا پور محمد نیز جاویدالاثراست .

شهید صدرالله پور محمد قبل از اعزام به جبهه غسل نمود و گویا خود را برای شهادت مهیامی نمود. بانامه هایی که از جبهه می نوشت، از سلاطین خدود و دوستانش را مطلع می کرد و جوایز احوال دیگران و خانواده نیز می شد. هیچ گاه کوچکترین برنامه نظامی زمان جنگ را در مکاتباتش نمی نوشت.

بعد از برگشتن از جبهه به دیدار اقوام و آشنایان می رفت و در بعضی مواقع از مرخصی هایش استفاده نمی کرد و سریع به منطقه برمی گشت و می گفت من برمی گردم تا دیگران هم از مرخصی استفاده نمایند.

در منطقه عملیاتی خیبر باهم بودیم . نزدیک جزیره مجنون که رسیدیم شهید گفت در منطقه عملیاتی مجنون بافرمانده خود یک روز در محاصره دشمن بودیم که بعد از نجات پیدا کردیم یک بار در حین مأموریت غرق شده ولی نجات پیدا کرده بود.

در آخرین مرخصی که آمده بود بدون گذراندن تمام مرخصی و بدون خدا حافظی از دوستان و اقوام به جبهه برگشتند و بعد از شرکت در عملیات والفجر هشت، پیکر پاک ایشان مفقود گردید.

بعد از ۱۵ سال انتظار، پیکر مطهرش در خرداد ماه سال ۱۳۷۹ شمسی مصادف با رحلت پیامبر اکرم (ص) تشییع گردید. این خبر از طرف بنیاد شهید و سپاه پاسداران به ما اطلاع دادند.

با توجه به اینکه یکی از اعضای خانواده (عبدالرضا) را از دست داده بودیم، ناراحت شدیم و از اینکه شهید به آرزویش رسیده بود خوشحال بودیم. پیکر مطهر آن شهید بزرگوار در زادگاهش گلزار شهدای روستای چله مدفون است .

از پیکر ایشان فقط پلاکی و استخوانی توسط گروه تفحص در سال ۱۳۷۸ پیدا شده بود. در حال حاضر نیز برادر دیگری به نام عبدالرضا پور محمد جاویدالاثراست که هیچ اطلاعی از او نداریم.

انتظار خانواده های شهدا بیشتر اجرای احکام اسلامی و قانون اساسی و عدالت اجتماعی در عمل و نه در شعار و همچنین پشتیبان ولایت فقیه بودن است. جامعه باید وصیت نامه شهدا و سفارش های امام بزرگوار را سر لوحه کارهای خود قرار دهند.

## خاطرات

خاطره [۱]

شهید صدرالله پورمحمدبه شنیدن اخبار داخلی خیلی علاقه داشت به همین جهت یک رادیوی کوچک جیبی همیشه همراه او بود حتی زمانی که می خواست استراحت کند آن را کنار خود می گذاشت.

از یکی از عملیات هابرگشته بود و رادیو را روشن کرده بود. از پخش مارش جنگ و اخبار آن لذت می برد. چون رادیو صدای نارسایی داشت گفت الان با جوش دادن باتری آن، رادیو را درست می کنم.

بالاخره باتری ها را داخل آب جوش گذاشت و فراموش کرد که آنها را بردارد. پس از مدتی با حالت خنده آمد و گفت: برای رادیو و کارکنانش چای درست کرده ام زیرا آب جوش کار خود را با باتری ها انجام داده و آنها را از بین برده است.

۱۰- نقل خاطره از جناب آقای ماشاءالله مرادی





سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران